

تأسیس مدارس دخترانه در اصفهان

محمد رضا عسکرانی

بخش اول

کلید واژه‌ها:

آموزش، اداره‌ی فرهنگ، اصفهان، اداره‌ی معارف، زنان، مدارس دخترانه، مشروطیت

مقدمه:

از جمله مهم‌ترین تغییرات به‌وجود آمده در نتیجه‌ی بروز نهضت مشروطیت، تغییر در نظام آموزش و پرورش و به‌خصوص تعلیم و تربیت زنان بود که تا آن زمان دولت‌ها در آن دخالت چندانی نداشتند.

از لحاظ اجتماعی ایجاد مدارس دختران در ایران با دشواری‌هایی روبه‌رو بود که بخشی از مسائل فرهنگی جامعه و برخی به‌مشکلات همیشگی زنان بستگی داشت؛ موانعی با ریشه‌های بسیار عمیق تاریخی که حیات اجتماعی زن ایرانی را در ادوار مختلف شکل بخشیده‌اند.

پیش از مشروطیت اگر در میان هزاران زن کسی مشاهده می‌شد که توانایی خواندن و نوشتن دارد، بی‌گمان نزد پدر، برادر، همسر و یا سایر محارم خود این موهبت را یافته و با سواد شده بود.^۱ بدین ترتیب زنان با سواد فقط در خانه‌ی افرادی که دارای منزلت اجتماعی ویژه‌ای بودند، امکان پرورش می‌یافتند و مرکز آموزشی مشخصی برای آنان وجود نداشت.^۲

در اوایل مشروطیت موضوع آموزش زنان با احتیاط فراوان از سوی برخی روزنامه‌نگاران مطرح گردید. ذکاءالملک مدیر مدرسه سیاسی تهران و صاحب امتیاز روزنامه تربیت، پس از دریافت نامه‌ی یکی از فارغ‌التحصیلان مدرسه‌ی سیاسی تصمیم به چاپ مقاله‌ی یکی «... از مخدرات با حس و شعور تبریز...» گرفت که با عنوان «اظهار نظلم» پیش از آن در روزنامه‌ی ارشاد چاپ شده بود. در این مقاله که نویسنده خود را «ی. ف. بنت می» معرفی کرده است، ضمن

بر شمردن اثرات پیروزی مشروطیت در زدودن آثار جهل و نادانی و توسعه‌ی انتشار جراید و مجلات و افتتاح مدارس و نیز همراهی زنان در مبارزات مشروطه خواهی، فریاد برمی‌آورد که: «آه و صد آه! آن ذره که در حساب ناید ماییم. یعنی چیزی که اهمیت ندارد و قابل اعتنا نیست، تربیت نسوان است. به‌مخیره‌ی فردی از افراد خطور نمی‌کند که مدرسه نسوان نیز باید افتتاح شود و این جنس هم محتاج به‌قدری معرفت است... نه ما خود جنبشی داریم، نه اولیای بزرگوار! من در بند و تو گرفتار»^۳

ذکاءالملک نیز که حداقل به‌اعتبار نام «تربیت» که برای روزنامه‌اش برگزیده بود، باید پیش از این‌ها مطالبی را در این زمینه منتشر می‌ساخت، چنین اظهار نظر می‌کند: «خیر خواهان مملکت و ملت از دور و نزدیک به‌کرات در باب اهمیت تربیت بنات با اداره‌ی ما کتباً و شفاهاً مذاکرات نموده و به‌اصرار و ابرام خواهش کرده که محسنات تربیت دختران و معایب بی‌تربیتی ایشان را باز نماییم... اما هر وقت به‌این صرافت و خیال می‌افتادیم، موانع و مشکلاتی برای قطع این مرحله به‌نظر می‌آمد و سنگ‌ها پیش پای ما می‌گذاشت که صاحب عزم و اداره را از کار باز می‌داشت و از پیشرفت مأیوس می‌شدیم و از این فرضیه تن می‌زدیم...»^۴

شک نیست که موانع و مشکلات زیادی برای اهتمام در آموزش زنان وجود داشت. اما آن چه موجب «تن زدن» مدیر روزنامه تربیت از درج مطالبی درباره «لزوم تربیت بنات» می‌گردید، تنها به‌آن موانع مربوط نمی‌شد، بلکه به‌دیدگاه خود وی نیز بستگی داشت، زیرا پس از همه‌ی شعارهایی که در «لزوم تربیت بنات» می‌دهد، مکنونات پندار خویش را آشکار می‌سازد و می‌نویسد:

«...تربیت عمومی بنات... مدرسه می‌خواهد. حال می‌خواهیم بدانیم در این مملکت و شهر و دیاری که ما در آنیم، هیچ اسباب اطمینان و امنیت و موجبات حفظ ناموس و عصمت فراهم است که آدمی بتواند هر صبح دختر خود را از خانه به‌مدرسه بفرستد؟... ما مردم را به چه خاطر جمعی وادار کنیم که دختران خود را در کوچه و بازار راه بیندازیم و به‌مدرسه بفرستند... اول باید اسباب اطمینان را فراهم

آورد و بعد بدون تأمل و تردید به تأسیس مدارس تربیت انائیه پرداخت و انشاءالله
فکرهای حکیمانه رفع مشکلات می‌کند و آرزومند به‌مراد خود می‌رسد.^۵

معلوم است که حتی بسیاری از تحصیل‌کردگان و
روزنامه‌نگاران هم بیرون آمدن زنان و دختران را از خانه‌ها برای
آموختن بر نمی‌تابند و دست بالا ابراز می‌کردند: «بر اشخاصی که تمکن
دارند و می‌توانند دختران خود را در خانه درست و به‌طور صحیح تربیت کنند و
اهمال می‌نمایند، جای هزاران ملامت و توبیخ باشد...»^۶ این تازه طرز تلقی
مدیر تنها مدرسه‌ی عالی سیاسی کشور است که وی را به‌نیک نامی
می‌شناسیم. مردم کوچه و بازار و انبوه استبدادگران و جهل‌ورزان
بی‌خرد جای خود دارند!

پیدایش زمینه‌های فکری آموزش دختران

در اصفهان

آشنایی با نخستین تلاش‌هایی که در زمینه‌ی آموزش دختران
در اصفهان صورت گرفته، نشان دهنده‌ی راه پر مخاطره‌ای است که
ره پویان آن در آغاز تنها روشنفکران و نوگرایانی بودند که در پرتو
فضای به‌وجود آمده از نهضت مشروطیت مجال فعالیت یافتند.

اصفهان که در زمان صفویه به‌شکوهی بی‌مانند رسیده بود در
دوران فترت پس از آن یکسره دستخوش ناسامانی و هرج و مرج
گردید و بحران‌های سیاسی، اجتماعی فراوانی را از سرگذرانید.
این دوره پر آشوب در انسداد فکری و فرهنگی این شهر - که
روزگاری پایگاه هنر و اندیشه به‌حساب می‌آمد - تأثیر زیادی

گذاشت و مردم از نفس افتاده و استبداد زده‌ی آن هر روز شاهد
تضییع بخشی از حقوق اجتماعی خویش بودند. در این میان زنان
وضعیتی رقت بار داشتند و در انزوایی دردناک، بار حقارت
همسران و فرزندان خویش را نیز به‌دوش می‌کشیدند. بروز نهضت
مشروطیت و تلاش‌هایی که مردم اصفهان برای پیروزی آن به‌خرج

دادند،^۷ به‌همان نسبت که پایه‌های کهنه پرستی و استبداد را لرزاند،
نسیم روح بخش آزادی را برای آنان به‌ارمغان آورد. جان‌های
خسته بیدار شدند و پردگیان شوق بالیدن و رهیدن یافتند.

روزنامه‌های متعددی در اصفهان به چاپ رسید^۸ و فعالیت‌های
سیاسی و فرهنگی رونق گرفت. افزون بر سی و سه انجمن سیاسی
اعلام موجودیت نمودند که بیشتر آن‌ها خود را حامی مشروطیت و
اهداف آن می‌دانستند. باید گفت در روند مبارزات مردم اصفهان

برای حفظ دست آوردهای مشروطه، جراید و مطبوعات جایگاه
ویژه‌ای داشتند. ضرورت ایجاد مدارس دختران نیز ابتدا در
روزنامه‌های آزاد اندیش و مشروطه طلب فرصت طرح یافت و
بلافاصله هم با واکنش‌های تند روبرو گردید.

روزنامه‌ی زاینده رود به‌مدیریت میرزا عبدالحسین خوانساری
در مقاله‌ای با عنوان «تربیت نسوان» نوشت: «اولین مریب نوع بشری... مادران
هستند که باغستان انسانیت را باغبان می‌باشند و معلوم است که آن‌ها تا خود به‌علم
و تربیت آراسته نشوند، از عهده‌ی تربیت کودکان - که نونهالان وطن هستند - بیرون
نمی‌آیند. از مملکت انگلیس - که متمدن‌ترین ممالک است - در میانه‌ی هر صدی از
زنان، دو نفر عامی و امی بیشتر یافت نمی‌شود. اگر بنا شود امر مردود بین تربیت مردان
و زنان باشد، تربیت زنان به‌حال وطن نافع‌تر است از تربیت مردان...»^۹

نویسنده که با دارا بودن لقب «معین الاسلام» در اطلاعات مذهبی
او نمی‌توان تردید کرد، پس از بیان شواهدی از تعالیم اسلامی در
مورد ضرورت آموزش زنان به‌تلاش‌هایی که برای تأسیس مدرسه
دخترانه صورت گرفته است، اشاره می‌کند و می‌نویسد: «...
غیرمندانگی که در صدد تشکیل مدرسه‌ی دوشیزگان بوده و ما بشارت آن را داده‌ایم
نمی‌دانیم، چه مانعی آن‌ها را از تعجیل آن باب سعادت بازداشتند؛ اگر مانع
موهوماتی است که هنوز در کله‌ی مردان بی‌خرد است، که آن مانع نتواند شد. زیرا که
ما در این موضوع به‌قدر قوه‌ی خود سخن رانده‌ایم... و نیز مقتضی هم موجود
است. چرا که جناب امین‌التجار - که از جمله مردمان با فتوت است - حاضر شده
که عجاناً تا شش ماه پانصد تومان به‌جهت مخارج آن‌ها بدهد، امیدواریم بذل
همتی فرموده تأخیر در این امر روا ندارند.»^{۱۰}

درج این مطالب موجی از خشم و مخالفت را از جمله در میان
برخی از اعضای انجمن ولایتی اصفهان به‌وجود آورد. انجمن
ولایتی اصفهان به‌فاصله کوتاهی پس از تشکیل مجلس شورای ملی
و تصویب قانون تشکیل انجمن‌های ولایتی و ایالتی در اصفهان
شکل گرفت و در طول دوران مشروطه‌ی اول و استبداد صغیر از
معدود انجمن‌های فعال در کشور شمرده می‌شد. این انجمن به‌ویژه
پس از برکناری ظل‌السلطان حاکم مستبد اصفهان دارای نفوذی
قابل ملاحظه در اداره‌ی امور ولایت اصفهان گردید و تصمیمات آن
در مراحلی از مبارزات مشروطه خواهی بسیار تأثیرگذار بوده است.
با این وجود برخی از اعضای آن به‌شدت محافظه‌کار و سنت‌گرا
بودند و ترکیب اعضای آن یک دست نبود. تضادهای موجود در
میان اعضا و نیز تعارضات آن با ادارات حکومتی گاه چنان شدت

می‌یافت که موجب بروز اتفاقات مهمی در اصفهان گردیده است. در این جا قصد ریشه‌یابی و تحلیل نقش انجمن ولایتی اصفهان را در نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این شهر نداریم و تنها یادآور می‌شویم که موضع‌گیری هر کدام از اعضای این انجمن می‌توانست تأثیری مستقیم بر حیات اجتماعی این شهر داشته باشد. به هر صورت سیدعباس وکیل فریدن در انجمن ولایتی اصفهان در پاسخ مطالب روزنامه زاینده‌رود در مقاله‌ای که در روزنامه‌ی انجمن مقدس ملی اصفهان، ارگان انجمن ولایتی به چاپ رساند، چنین نوشت: «... تربیت نسوان معنی ندارد. خصوصاً با آن شرح و بسطی که مرقوم فرموده‌اند، که خیلی متشکر هستیم که آن‌ها سواد خواندن ندارند و الا به واسطه‌ی خواندن این جریده (زاینده‌رود) همه روزه (به‌پهانه‌ی تحصیل کمال و به‌فراغت در زاویه خانه‌ها به‌سر نبردن و عقل را خزان‌های اوها می‌نکردن) در سر پاها یا مجامع دیگر حاضر می‌شدند و با شوهر بیچاره، همه روزه در زد و خورد بودند... در چنین مملکتی که نوع آن هنوز معنی تمدن را نفهمیده‌اند... چگونه می‌شود اجازه داد - بلکه امر کرد - که زن‌ها از خانه بیرون بروند و از قید آزاد بشوند. می‌خواهم عرض کنم که امروز زن‌ها را باید مجبور نمود به‌خانه نشستند و در برابر بی‌بروی آن‌ها بستن؛ اگر کمال یاد نگیرند اقلاً شیطنت و صد هزار صفات ذمیه هم یاد نمی‌گیرند... امروز در ایران دستگاه علم و کمال در نهایت اغتشاش و اختلال است. پس در این صورت چه توقعی از نسوان باید داشت و به‌چه طریق می‌توان نسوان را تربیت نمود و چه فایده بر بیرون آمدن آن‌ها از خانه مترتب می‌شود...»^{۱۱}

معلوم نیست منظور سید عباس از عبارت «... امروز در ایران دستگاه علم و کمال در نهایت اغتشاش و اختلال است...» چیست؟ آیا به‌عقب‌ماندگی کشور از کاروان علم و بی‌رونق شدن بازار تحصیل و دانش‌اندوزی در طول سال‌های متمادی اشاره دارد و یا از تأسیس مدارس به‌سبک جدید - که پس از مشروطیت به‌سرعت در اصفهان شروع به‌فعالیت کردند - ناخشنود است؟ هر چه هست حضور زنان را در عرصه‌ی جامعه بر نمی‌تابد و معتقد است: «... اگر آن‌ها (زنان) را در بیرون رفتن آزاد بفرمایند، معلوم است کار به‌کجا می‌انجامد. بلکه تکلیف فعلی شرعاً و عقلاً آن است که زن‌ها ابداً از خانه بیرون نیایند. مگر به‌حمام، به‌قبرستان و مسجد و روضه هم نروند و در خانه‌های خود بنشینند. اگر از اعلی‌ناس هستند، تمشیت امر خانه بدهند و اگر از اواسط و ادانی هستند، به‌کار و کسب خود، خیاطی و غیره مشغول شوند. خانه‌داری کنند. مواظبت اطفال خود نمایند... مال شوهر بدیخت را حیف و میل نمایند و در غیر محل خرج نکنند...!»^{۱۲}

خوشبختانه با وجودی که هنوز بسیاری از مردم اصفهان دست به‌گریبان فقر فرهنگی به‌جا مانده از دوران استبداد بودند و افرادی هم با انگیزه‌های گوناگون به‌تعصبات اجتماعی دامن می‌زدند، اما کسانی نیز کمر همت بستند تا به‌این دور باطل پایان داده، نیمه‌ی دیگر جامعه ایرانی را هم تجدید حیات بخشند. طرح مسأله‌ی آموزش دختران، به‌خصوص در شهری چون اصفهان، نیاز به‌روشن‌بینی و شهامت داشت. در شرایطی که برخی حتی خروج بانوان را به‌دلیل از خانه روا نمی‌دانستند، تلاش در جهت آموزش ایشان، گامی بلند به سوی آزادی بود و پای‌مردی‌های بسیار را می‌طلبید.

تأسیس نخستین مدرسه‌ی دختران در اصفهان

در ساحل جنوبی زاینده‌رود محله‌ی ارمنی نشین جلغا قرار دارد. این ناحیه از زمان شاه عباس اول سکونت‌گاه اقلیت مسیحی بود که توسط وی از آذربایجان به‌اصفهان کوچانیده شدند. از همان روزگار این محله شاهد حضور هیأت‌های مذهبی بسیاری بوده است که برای انجام تبلیغات دینی به‌اصفهان آمده‌اند. اغلب این هیأت‌ها نیز با گشودن صومعه‌ها و کلیساها و مدارس به‌آموزش تفکرات خاص خود می‌پرداختند و فرقه‌های مختلف مسیحیت را تبلیغ می‌نمودند.

محله جوباره در مرکز اصفهان نیز محل فعالیت میسیون‌های کلیمی بود و در مواردی با میسیون مسیحی که از طرف انگلیسی‌ها برای جذب یهودیان فقیر به‌مسیحیت فعالیت می‌کرد، رقابت و درگیری داشت.^{۱۳} در این جا به‌انگیزه‌ی میسیون‌های مذهبی - که گاه از اهداف استعماری هم خالی نبوده است - کاری نداریم؛ به‌چگونگی تأسیس این مدارس و روند تکاملی آن‌ها و نیز الگوپذیری مدارس جدید اصفهان از آن‌ها هم نخواهیم پرداخت - زیرا خود موضوع پُر دامنه‌ای است و فرصتی دیگر را می‌طلبد.^{۱۴} تنها به‌ذکر نام دو مرکز آموزشی مهم بسنده خواهیم کرد که بیشتر دانش‌آموختگان دختر، تا پیش از تأسیس سایر مدارس دختران اصفهان، در این مراکز آموزش دیده‌اند.

بهشت آیین

مدرسه‌ی دخترانه «بهشت آیین» در سال ۱۲۷۹ش/۱۹۰۰م. در

مراکز فرهنگی و آموزشی مختلفی در اصفهان گردیدند. از میان اداره‌کنندگان مدرسه آلیانس، «مسیر براسور» مدیر فرانسوی مدرسه در بعضی از مدارس اصفهان زبان فرانسه را تعلیم می‌داد و به‌خوش نامی او را می‌شناسیم.

مدرسه دوشیزگان

اولین مدرسه‌ی دخترانه به‌سبک جدید در اصفهان «مدرسه دوشیزگان»^{۲۰} است که در سال ۱۳۲۸/ق/۱۲۸۹ش. دایر گشت.^{۲۱} این مدرسه در محله‌ی درب کوشک که از محلات قدیمی است در کنار مسجد «سرخ» توسط میرزا آقاخان محاسب‌الدوله اساس نهاده شد. میرزا آقاخان فرزند حسین قلی‌خان به‌سال ۱۲۳۶ش. در تهران به‌دنیای آمد و پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی به‌دار الفنون رفت و در آن جا با علوم جدید آشنا شد. وی سپس به‌عنوان مهندس در ادارات حکومتی اصفهان به‌کار پرداخت و هم‌زمان با اوج‌گیری مبارزات مردمی، به‌صف مشروطه خواهان پیوست. آن‌گاه با تأسیس «مدرسه علیّه» (۱۵ شعبان ۱۳۲۵ق.) نام خود را در شمار نخستین پیشگامان مدارس جدید در اصفهان به‌ثبت رسانید. این مدرسه تا سال‌ها به‌کار خود ادامه داد و چشم و چراغ مدارس ملی به‌شمار می‌رفت.

ویژگی بارزی که رئیس مدرسه علیّه را فراتر از ریاست یک مرکز آموزشی قرار می‌دهد، نگهداری و آموزش تعدادی از کودکان بی‌سرپرست بود که با یاری برخی از نیکوکاران صورت می‌گرفت^{۲۲} و این امر نشان می‌دهد که محاسب‌الدوله در کنار فعالیت‌های سیاسی، از اقدامات سودمند اجتماعی نیز غافل نمانده است. دوران حضور فعال محاسب‌الدوله در سیاست را باید سال‌های بعد از استبداد صغیر دانست. زیرا از این زمان به‌واسطه‌ی فعالیت‌هایش در کانون توجه روشنفکران و متنفذان سیاسی اصفهان قرار می‌گیرد. البته در آغاز بسیار محتاطانه رفتار می‌کرد و از هر عملی که وی را رو در روی افراد صاحب‌نظر قرار دهد، پرهیز کرد. برای مثال زمانی که روزنامه‌ی تندروی «ناقور» به‌مدیریت آقا مسیح توپسرکانی او را شایسته‌ی وکالت مجلس شورای ملی معرفی کرد، میرزا آقاخان سراسیمه نامه‌ای به‌روزنامه «انجمن اصفهان» نوشت و ضمن رد این پیشنهاد اظهار نمود: «... چون این بنده وجود بی‌سود نلایق، خود را شایسته‌ی این خدمت بزرگ نمی‌داند و تصدی این امر مهم را ترضیع

زمان حکومت مظفرالدین شاه در اصفهان تأسیس شد، این مدرسه در آغاز با نام «دوشیزگان»^{۱۵} در خیابان عباس‌آباد، جنب کلیسای حضرت لوقا (بیمارستان عیسی بن مریم فعلی) تأسیس شد و سپس به‌مکان‌های وسیع‌تری انتقال یافت.

برنامه درسی مدرسه بر اساس مدارس انگلیسی پایه‌ریزی شده بود. زبان اول انگلیسی و جغرافیا، ریاضی، علوم و تاریخ به‌این زبان تدریس می‌گردید. آموزش زبان فارسی ۴ ساعت در هفته به‌عنوان زبان دوم ارائه می‌شد و آموزش کتاب مقدس انجیل جزو برنامه‌ی درسی دانش‌آموزان بود. این مدرسه که از سال ۱۳۱۲ش. با پایان ساختمان جدید آن و افزودن دوره‌ی متوسطه (سیکل اول) دبیرستان بهشت آیین نامیده شد، محل تحصیل بسیاری از دانش‌آموختگان دختر اصفهان بود و اولین دیپلمه‌های دختر اصفهان در همین محل آموزش دیده‌اند.^{۱۶}

آلیانس

مدرسه دیگری که با فاصله زمانی اندک در سوی دیگر شهر و در میان اقلیت یهودی پا گرفت، مدرسه‌ی «آلیانس» می‌باشد که توسط شخصی به‌نام «کفتیو» در سال ۱۲۸۰ش/۱۹۰۱م. در اصفهان تأسیس شد.

با مراجعه به‌خاطرات پایه‌گذار مدرسه روشن می‌شود که این مرکز آموزشی از همان بدو تأسیس دچار مشکلات فراوانی گردیده که بخش مهمی از آن مربوط به‌مسیون مذهبی انگلیسی‌ها بوده است.^{۱۷}

آلیانس اصفهان با نام‌نویسی از ۲۲۰ شاگرد دختر و پسر کار خود را آغاز کرد و در ۱۹۰۲م. و ۱۹۰۳م. ۳۵۰ شاگرد داشت و در سال ۱۹۰۴م. شماره دانش‌آموزان به ۴۰۰ تن می‌رسید. مدرسه‌ی دخترانه آلیانس در آغاز ۷۵ دانش‌آموز و در ۱۹۰۴م. ۲۷۰ تن از دختران را آموزش می‌داد.^{۱۸}

مدرسه دخترانه آلیانس که در آغاز «اناث آلیانس بنی اسر انیلیت» نامیده می‌شد، هم‌زمان با مدرسه‌ی پسرانه به‌وجود آمد و بعدها به‌دبیرستان اتحاد نسوان تغییر نام یافت. این مدرسه‌ی دخترانه در سال ۱۹۰۶ - ۱۹۰۷ دارای ۲۰۰ دانش‌آموز بوده است.^{۱۹} از این شماره تعدادی هم از فرزندان مسلمانان بودند که برخی از آنان با فراگیری زبان فرانسه و گرفتن مدارک رسمی از پایه‌گذاران

حقوق ملت می‌پندارند و به این جهت است که خاطر مبارک آقایان عظم را از عدم لیاقت خود، مستحضر می‌نماید...»^{۲۳}

اما به تدریج با عضویت در انجمن ولایتی اصفهان، به فعالیت‌های سیاسی خود رنگ دیگری داد و با حمایتی که از جانب بازرگانان معروف و مشروطه‌خواهان از او به عمل می‌آمد به سرعت جای خود را باز کرد و بارها به عنوان نماینده آن انجمن در کمیسیون‌های مختلف شرکت کرد. وی هم‌چنین برای دوره‌های مختلف مجلس شورای ملی ریاست انجمن نظارت بر انتخابات در اصفهان را به عهده داشت. نقطه اوج حضور وی در صحنه‌های سیاسی نیز زمانی است که به ریاست انجمن ولایتی اصفهان رسید. انتخابش به جای حاج آقا نورالله نجفی (ثقه‌الاسلام) روحانی بسیار با نفوذ، که با اقتدار از اولین روزهای تأسیس انجمن ولایتی اصفهان آن را اداره کرده بود، رویدادی شگفت به شمار می‌آمد. روزنامه‌ی زاینده‌رود در این باره نوشت: «در جلسه روز چهارشنبه چهاردهم (ذی الحجه ۱۳۲۸ ق.) با حضور سیزده نفر از وکلا، جناب محاسب‌الدوله به اکثریت هفت رأی به سمت ریاست انجمن و جناب وثیق‌الملک به اکثریت یازده رأی به بنیاد ریاست انتخاب شدند. این تحسین انتخاب، بسی موجب امیدواری است و ان‌شاءالله در تحت مراقبت آن‌ها، نظم داخله انجمن برقرار و موجبات حفظ قوانین و عدم خروج از وظایف پایدار خواهد ماند...»^{۲۴}

تأسیس دبستان دوشیزگان چند ماهی پیش از این رویداد و نیز طیف کسانی که از آن حمایت می‌کردند، روند تکوینی معناداری را نشان می‌دهد. رویدادهای این دوره هنوز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و جا دارد تا پژوهش‌گران با روشن ساختن زوایای تاریک آن، راه را برای تدوین بهتر تاریخ مشروطیت ایران هموار سازند. به‌باور ما تأسیس مدارس دختران در اصفهان صرفاً یک اقدام بی‌سابقه‌ی فرهنگی، اجتماعی به حساب نمی‌آمد، بلکه ابزاری برای پیش برد مقاصد سیاسی هم شمرده می‌شد و نیز می‌توان آن را نوعی واکنش در برابر ایجاد مدارس دخترانه توسط میسیون‌های مذهبی انگلیسی و فرانسوی و مدارس دخترانه‌ی ار امنه‌ی جلفای اصفهان دانست تا مبادا برخی از کودکان بی سرپرست و دختران بدون پدر و مادر به این مدارس کشیده شوند. به همین ملاحظه بهتر است ابتدا نظری به حمایت‌هایی که از تأسیس دبستان دوشیزگان صورت گرفت، بیفکنیم.

بیشترین سهم را در حمایت مادی، امین‌التجار داشت که از

همان روزهای نخست پانصد تومان برای این کار پرداخت. پس از آن نوبت به خوانین بختیاری رسید که از طریق زنان و دختران خود کمک‌های نقدی‌شان را به دست محاسب‌الدوله برسانند. بی‌بی جهان خانم، از مشاهیر زنان بختیاری، به توصیه‌ی میرزا مسیح‌خان ناظم‌الاطبا معروف به حافظ‌الصححه ده عدد اشرفی دو تومانی اهدا نمود و پذیرفت که به صورت سالیانه همین مبلغ را پرداخت کند. همسر سردار بهادر نیز پرداخت مبلغ دوازده تومان را به‌طور سالیانه قبول کرد و نویسنده‌ی روزنامه زاینده‌رود به این بهانه نوشت:

«...معلوم می‌شود وطن‌پرستی و ترقی‌خواهی نه فقط مخصوص خوانین والاتباب بختیاری است، بلکه این طبیعت در خوانین و پرورگان آن‌ها هم جاری است که محض اشاعه‌ی معارف و تربیت دوشیزگان از کسبه فتوت خود بذل می‌فرمایند.»^{۲۵}

هم‌زمان روزنامه‌ی انجمن اصفهان خبر کمک نقدی کوکب خانم، دختر سردار بهادر را با چاپ نامه‌ای که به روزنامه رسیده بود، چنین نوشت: «جناب میرزا اسدالله خان... چند روز قبل صحبتی از افتتاح و بنای مدرسه‌ی دوشیزگان ایتم داشتند. الحال نور چشم عزیز کوکب خانم نوه‌ی حضرت اشرف وزیر داخله، جهت اثابته مدرسه وجه قلیلی - که بیست تومان است - (را) تقدیم می‌نماییم از یوم افتتاح این مدرسه مقدسه - که کارخانه آدم سازی باشد که برای ما ایرانیان اولین احتیاج است - هر ماهی مبلغ یک تومان از... حاجی یعقوب خان به رسم ماهیانه، به اسم کوکب خانم بگیرند. خداوند بانی و مؤسسين را توفیق دهد. چون جناب عالی مدیر و مؤسسين را می‌شناسید، خواهش این مطلب را دارم که انجام دهید.»^{۲۶}

از جمله‌ی آخرنامه چنین بر می‌آید که محاسب‌الدوله در این اقدام بی‌سابقه تنها نبوده است و علاوه بر مدیر «مؤسسين» دیگری هم با وی همراهی می‌کرده‌اند. این اشخاص البته چندان گمنام نبوده‌اند. زیرا گردانندگان روزنامه انجمن اصفهان هم ایشان را می‌شناخته‌اند. اکنون دو پرسش مطرح است. اول این که این مؤسسين دقیقاً چه کسانی هستند و دوم این که چرا باید بختیاری‌ها از افتتاح چنین دبستانی حمایت نمایند؟

از میان پایه‌گذاران، حاج میرزا محمود امین‌التجار و میرزا مسیح خان ناظم‌الاطبا^{۲۷} را به‌خوش نامی می‌شناسیم و گمان می‌رود برخی از اعضای انجمنی که بر مدرسه علیه نظارت می‌کرده‌اند هم با محاسب‌الدوله در افتتاح دبستان دوشیزگان همراه بوده‌اند.

بیشتر اعضای این انجمن افراد سرشناسی بودند که در

انگیزه‌های نیکوکارانه ایشان تردید نیست و مؤسسات درمانی و آموزشی مختلفی در اصفهان، یادگار پندار نوع دوستانه‌ی آنان می‌باشد. فرزندان بسیاری از اینان و هم‌چنین کارمندان ادارات حکومتی از دانش‌آموزان علیه بوده‌اند و طبیعی است که حمایت‌های مالی خود را از مدرسه دریغ ننموده باشند. محاسب‌الدوله در خاطرات خود این حمایت‌های مادی و معنوی را شرح داده است.^{۲۸} اما خوانین بختیاری با چه انگیزه‌ای از محاسب‌الدوله و دبستان دوشیزگان وی حمایت می‌کردند؟ پاسخ به این پرسش نیاز به‌بازشناسی وضعیت سیاسی، اجتماعی آن دوران دارد - که در این مختصر نمی‌گنجد - اما اگر نگاهی به حاکمان اصفهان پس از فتح تهران بیندازیم که یکی پس از دیگری از میان سران ایل بختیاری برگزیده شده‌اند، به‌پاسخ نزدیک‌تر شده‌ایم به‌خصوص اگر بدانیم که صمصام‌السلطنه حاکم اصفهان و برادر سردار اسعد فاتح پایتخت از همان روزهای نخست حکومتش به‌انجمن ولایتی اصفهان روی خوشی نشان نداد و انجمن ولایتی اصفهان نیز از او دل خوشی نداشت. به‌طوری که در اول شوال ۱۳۲۷ ق. در انجمن پیشنهاد گردید: «... مقتضی تکلیف آن است که به‌تهران تلگراف کرده که ایالت (صمصام‌السلطنه) با مشروطه همراه نیستند.»^{۲۹}

روزها و ماه‌های بعد، در زمان حکومت سردار اشجع بختیاری هم کشمکش میان انجمن ولایتی و ادارات حکومتی ادامه یافت و دامنه آن به‌روزنامه‌ها کشیده شد.^{۳۰} در این میان محاسب‌الدوله سعی کرد که از کیان انجمن ولایتی دفاع کند و در جلسه‌ی رسمی اظهار داشت: «... جماعتی بدون حقوق می‌آیند، می‌نشینند، غرض و مقصودی دارند که آن شرافت است؛ اگر از میان برود، دیگر چه فایده؟!...»^{۳۱}

وی حتی توانست نماینده‌ی حکومت را قانع نماید که اتهام خود را نسبت به‌انجمن ولایتی پس بگیرد؛ اما معادله سیاسی در اصفهان به‌زیان نیروهای قدرتمند سنتی به‌هم خورده بود و در این میان محاسب‌الدوله گزینه‌ی مناسبی برای همه‌ی کسانی به‌شمار می‌رفت که در صدد بیرون راندن سنت‌گرایان از صحنه‌ی سیاسی شهر بودند. به‌همین جهت بود که طیف‌های مختلفی، از بازرگانان جوان گرفته تا خوانین بختیاری و کارمندان ادارات دولتی و روزنامه‌نگاران، به‌جانبداری از محاسب‌الدوله و طرح جنجالی تأسیس دبستان دوشیزگان وی پرداختند و با سکه‌های خود به‌بنیاد

گرفتن آن یاری رساندند. رسیدن محاسب‌الدوله به‌سمت ریاست انجمن ولایتی اصفهان می‌توانست از تنش میان انجمن ولایتی و ادارات حکومتی بکاهد و همین دلیل کافی بود تا از او حمایت نمایند. البته تعداد آرای وی در انتخابات داخلی انجمن ولایتی - که نزدیک نیمی از آرای نایب رییس در همان رأی‌گیری است - نشان می‌دهد که با اکثریت بسیار ضعیفی به‌پیروزی رسیده و در نتیجه نمی‌توانست از گزند مخالفانش - حتی در درون انجمن - ایمن باشد. روزها و ماه‌های بعد نشان داد که سنت‌گرایان افراطی اگر چه تا حدی در صحنه‌ی سیاسی عقب ماندند، اما از لحاظ اجتماعی هنوز بسیار قدرت‌مند بودند و به‌همین دلیل فروغ اولین مدرسه دخترانه در اصفهان به‌زودی خاموشی گرفت و پس از یک سال و نیم تعطیل شد.^{۳۲}

مدرسه دخترانه ام‌المدارس

اگر چه مدرسه دوشیزگان را باید نخستین دبستان دخترانه دانست؛ اما مدرسه «ام‌المدارس» دارای ویژگی‌هایی است که آن را از بسیاری جهات متمایز می‌گرداند. این دبستان به‌احتمال فراوان در ربیع‌الاول ۱۳۳۴ ق.^{۳۳} به‌مدیریت یکی از تحصیل‌کردگان مدرسه‌ی آمریکایی تهران به‌نام «بدر الدجی» شروع به‌فعالیت کرد.^{۳۴}

بدر الدجی دختر امام‌الحکما از پزشکان سرشناس پایتخت بود. وی دیپلم متوسطه‌ی خود را از مدرسه آمریکایی تهران گرفت و مدت ۳ سال در همان مدرسه به‌تدریس پرداخت.^{۳۵} سپس به‌عنوان بازرس کل مدارس دخترانه‌ی تهران برگزیده شد و در همین ایام مدرسه‌ای را به‌نام «ام‌المدارس» در تهران تأسیس نمود که با استقبال زیادی روبرو شد و شاگردان آن به‌خوبی از عهده‌ی امتحانات بر آمدند. اما بلافاصله وزارت علوم و معارف حکم به‌بسته شدن آن داد و دلیل آوردند: «نظر به‌این که شما سنت رسمیت در اداره‌ی تفتیش کل دارید، با داشتن مدیریت مدرسه‌ی ام‌المدارس منافات دارد. به‌این معنی که (دو) شغل عمده را رسیدگی نمودن، ناچار از یکی از آن‌ها باز می‌مانید.»* اگر چه تا به‌حال این اداره کمال امتنان را از آن مدرسه داشته، لیکن به‌علت فوق‌الزام است مدرسه را تعطیل نموده که فارغ‌البال به‌اصورات راجعه‌ی

* - در اصل می‌نمایند

بدرالدجی با شوقی تمام به فعالیت‌های اجتماعی روی آورد و در تهران با برپایی مجالس بانوان سعی داشت موضوعاتی چون: رعایت بهداشت، لزوم آموزش دختران، ضرورت خودکفایی اقتصادی و مصرف محصولات داخلی را تشویق کند.^{۳۷}

گویا در همین ایام با صدیقه دولت‌آبادی در تهران آشنا گردید و از آن به بعد روابط صمیمانه‌ای پیدا کردند. بدرالدجی برای پیش‌برد هدف‌ها و خواست‌های زنان، که با نهضت مشروطیت ابعاد تازه‌ای یافته بود، درصدد ایجاد یک تشکل زنانه برآمد و در روز جمعه ۱۵ جمادی الثانی ۱۳۳۳ ق. با دعوت از مدیران مدارس دخترانه‌ی پایتخت و فعالان حقوق زنان «انجمن ممت خواتین» را به وجود آورد.^{۳۸}

بررسی متن سخن‌رانی او که در اولین نشست انجمن همّت خواتین ایراد شده است، گرایش‌ها و تندی سیاسی‌اش را نشان می‌دهد و همین افکار باید او را به صدیقه دولت‌آبادی نزدیک کرده باشد. این انجمن به تدریج علاوه بر ترویج منسوجات وطنی و تحریم کالاهای وارداتی، دست به کار تأسیس مؤسسات تولیدی و بازرگانی شد و صدیقه دولت‌آبادی در سال ۱۳۳۶ ق. «شرکت خواتین اصفهان» را به صورت تعاونی در اصفهان تأسیس کرد. این شرکت شعبه‌هایی نیز در یزد و کرمان ایجاد نمود که در مجموع هفتاد نفر در آن کار می‌کردند و همه‌ی آن‌ها زن بودند.^{۳۹}

بروز جنگ جهانی اول (۱۳۳۲ ق. / ۱۹۱۴ م.) اوضاع سیاسی کشور را به شدت تحت تأثیر قرار داد و ایران با وجود اعلام بی‌طرفی به میدان رویارویی نیروهای متخاصم تبدیل شد.^{۴۰} در سال ۱۳۳۳ ق. با افزایش فعالیت آلمانی‌ها در مناطق جنوبی، قوای ژاندارمری به اصفهان وارد شدند و کنسول یار روسیه را مقتول و گراهام کنسول انگلیس را زخمی کردند. آن‌گاه تمام اتباع روسی و انگلیسی و هندی را از اصفهان اخراج نمودند.^{۴۱} در این روزهای بحرانی دولت ایران بهت زده از سویی به ناسامانی اوضاع می‌نگریست و کاری از دستش برنمی‌آمد و از سوی دیگر در جهت‌گیری سیاسی درمانده بود و قدرت تصمیم‌گیری نداشت. با پیش روی روس‌ها دولت تصمیم گرفت پایتخت را به اصفهان منتقل کند. اما بعد از آن صرف نظر کرد. عده‌ای از رجال سیاسی از تهران

مهاجرت کردند و یک دولت موقت به ریاست نظام‌السلطنه در کرمانشاه تشکیل شد. در سال ۱۳۳۴ ق. / ۱۹۱۶ م. اصفهان دوباره در اختیار نیروهای پلیس جنوب انگلستان قرار گرفت و این شهر یک بار دیگر دست به دست شد. اکنون اگر به تاریخ برپایی «انجمن ممت خواتین» نظری بیفکنیم و روند تکوینی آن را در زمینه‌ی تأسیس مراکز آموزشی و کارگاه‌های تولیدی در آن سال‌های بحرانی مورد توجه قرار دهیم، تا اندازه‌ای به بزرگی اقداماتی که توسط بنیان آن صورت گرفته است، واقف خواهیم شد. در شرایطی که ناسامانی سیاسی، اجتماعی در ایران به اوج رسیده است، دست یازیدن به کارهایی که تا پیش از آن حتی تصورش برای زنان دشوار بود، همتی والا می‌طلبید.

به خصوص در اصفهان به دلیل شرایط خاص اجتماعی و فرهنگی، موضوع تأسیس مدارس دختران اقدامی بسیار خطرناک محسوب می‌گردید و دیدیم که شخصیت پرنفوذی چون محاسب‌الدوله با آن همه همراهی افراد صاحب سرمایه و قدرت سیاسی، در تداوم راهی که آغاز کرده بود ناکام ماند.^{۴۲} شاید اعتقاد به این که «جنگ جهانی اول علی‌رغم تمام مصائبی که برای مردم ایران در پی داشت، چشم انداز جدیدی در برابر زن ایرانی گشود... (و) این تحول موجب شد تا زنان ایرانی به بررسی احوال خویش بپردازند»^{۴۳} تا حد زیادی صحیح باشد، اما هرگز نمی‌توان سهم دلیر زنانی را که با تمام وجود برای رهایی از بند جهل پیکار کردند، ناچیز شمرد. نام برخی از این زنان آوازه‌ای بیشتر یافته است. در حالی که برخی از ایشان با وجود عظمت کاری که انجام داده‌اند، کمتر مشهور شده‌اند. برای مثال «بدرالدجی» که در سال‌های بعد خود را «مهرتاج رخشان» نامید^{۴۴} با این که از اولین دیپلمه‌های زن ایرانی و از اولین کارمندان رسمی دولتی و از پیش‌تازان ایجاد مدرسه‌ی دختران در ایران است و دامنه‌ی فعالیت‌هایش به مناطق مختلفی چون تهران، اصفهان و گیلان کشیده شد، هرگز شهرتی سزاوار اقداماتش نیافته است.

در مورد همین مدرسه «ام المدارس» نیز آن اندازه که درباره‌ی نقش صدیقه دولت‌آبادی سخن گفته می‌شود، از مهرتاج رخشان یادی نمی‌گردد. در حالی که بررسی‌ها حکایت از آن دارد که مهرتاج رخشان بنیان‌گذار واقعی و گرداننده‌ی این مدرسه بوده و

سرانجام نیز با تحمل نامالیامات فراوان، ناچار به ترک اصفهان گردید.^{۴۵} البته صدیقه دولت‌آبادی این امتیاز را داشت که به‌عنوان یک روزنامه‌نگار هم راهش را برای رسیدن به‌اهدافش هموار کند و هم با انتشار شرح اقدامات و خاطراتش، خود را بلند آوازه نماید. اینک به‌شرح چگونگی تأسیس این مدرسه بپردازیم.

در نیمه‌ی صفر ۱۳۳۳ ق. در سر مقاله‌ی روزنامه‌ی شکوفه ضمن اشاره به تعطیل شدن مدرسه‌ی دوشیزگان بندر انزلی، از نبودن مدارس دختران در شهرهای ایران ابراز تأسف شده و درباره‌ی دلیل نبودن مدارس دختران می‌نویسد: «... این تقصیر کیست؟ تقصیر بی‌حسی و بی‌میالانگی* مردمان آن مکان است که هنوز طعم علم و حلاوت معرفت در مذاق آن‌ها نرسیده است و به‌همان خرافات فاسده قدیم باقی هستند که باید زنان سواد نداشته باشند. مثلاً اهالی اصفهان معروفند به‌هوش و زکات ولی در مقام معارف، برخلاف شهرت، ابداً در خیال ترویج معارف بر نیامده و مدرسه درستی برای دوشیزگان ندارند و علما و ائمانی** آن‌جا هیچ در این جاده - که همه قسم اسباب سعادت و راحت است - قدم نگذاشتند...»^{۴۶}

چند روز بعد نیز صدیقه دولت‌آبادی (خانم اعتضاد) مقاله‌ای برای آن نشریه فرستاد و ضمن بیان این که «تهران اسباب تحصیل به‌واسطه‌ی مدارس نسوان برای دختران موجود است و لااقل تحصیل ناقصی می‌کنند.» از نبود این گونه مدارس در خارج از پایتخت ابراز تأسف می‌کند و ادامه می‌دهد: «اصفهان که چقدر محروم است از تربیت دختران، این شهر بزرگ هنوز غیر از مدرسه کلیمیان و یک مدرسه انگلیسی‌ها، مدرسه انائیه نیست. چه اندازه بدبختی برای اهل یک هم‌جو شهری است - در یک زمانی که دوره‌ی ترقی است - دختران امروز که مادران فردا خواهند شد، هنوز بویی از تحصیل و تربیت به‌مشام آن نرسیده باشند...» و آرزو می‌کند: «ای کاش اولیای امور توجیهی به‌مدارس نسوان - در همه جا خصوصاً در اصفهان می‌نمودند. بلکه زنان آن شهر هم از ترقی این عصر بی‌بهره نمی‌مانند...»^{۴۷}

در همین روزها انجمن همت خواتین بر دامنه‌ی فعالیت‌هایش افزوده و مهرتاج رخشان (بدر الدجی) با برگزاری جلسات مختلف سعی در تشویق تحریم کالاهای خارجی دارد و «... تمام اهل انجمن با هم متحد گردیدند و هم قسم شد...»^{۴۸} ندرکه آن‌چه در قوه دارند، صرف نظر از پارچه‌های شبیک، خوش‌ظاهر فرنگ نموده و تمام شاگردان مدارس و بستگان و دوستان خود را وارد کنند در پوشیدن لباس وطنی...»^{۴۸}

این تلاش‌ها به‌ثمر رسید و با گذشت کمتر از پنج هفته بیش از پنج هزار نفر پارچه‌های مورد نیاز خود را از مراکزی که این انجمن

معرفی می‌کرد، خریداری کردند.^{۴۹}

متأسفانه از چگونگی اقدامات مهرتاج رخشان (بدر الدجی) در ماه‌های بعد آگاهی نداریم و صرفاً اطلاعیه‌ی کوتاهی در نشریه‌ی شکوفه نشان می‌دهد که محل سکونت خویش را در تهران به «دروازه قزوین خیابان ارمنه کوچه اول دست چپ نمره ۱۰» انتقال داده است.^{۵۰} درج این آگهی نشان دهنده‌ی ارتباطات وسیع اجتماعی اوست که نیاز به‌دانستن محل سکونت او را از دوستان و بستگان نزدیک فراتر می‌برد.

به‌فاصله‌ی بسیار کوتاهی بعد از این نقل مکان، مهرتاج رخشان (بدر الدجی) به‌طور غیر منتظره‌ای سر از اصفهان در می‌آورد. به‌احتمال بسیار او به‌دعوت صدیقه دولت‌آبادی که خانواده‌ی او آن روزها در اصفهان از معروفیت و خوش نامی خاصی برخوردار بودند به‌اصفهان مهاجرت کرد و بلافاصله نیز دست به‌کار تأسیس مدرسه‌ی دخترانه می‌شود. وی نام این دبستان را - شاید به‌یادبود اولین تلاش ناکامی که در تأسیس مدرسه دخترانه‌ای به‌همین نام در تهران داشت - «ام المدارس» می‌گذارد و از صمیم قلب در آن مدرسه به‌فعالیت می‌پردازد.

خوشبختانه گزارشی را از افتتاح این مدرسه در دست داریم که نکات جالبی را نشان می‌دهد. در آغازین روزهای سال ۱۳۳۴ ق. نامه‌ی «یک خانم محترمه معارف‌پرور» - که به‌گمان ما صدیقه دولت‌آبادی است - نظر مدیر روزنامه را چنان جلب می‌کند که به‌چاپ «عین مکتوب» مبادرت می‌کند. وی می‌نویسد: «خبر مسرت بخش... تأسیس مدرسه‌ی مبارکه‌ی ام المدارس در اصفهان و پیشرفت خیلی خوب آن مدرسه از حسن توجه سرکار خانم علیه بدرالدجی خانم صبیبه جناب آقای امام‌الحکما... مؤسسه و مدیره در هفته گذشته امتحان خوبی دادند از تحصیلات سه ماهه‌ی متعلمین، از تاریخ، جغرافیا، دیکته، (...، ادبیات، صد درس اخلاقی مصور؛ این کتاب‌ها بوده که تمام کرده بودند. مخصوصاً ۵ قطعات جغرافیا را از روی نقشه گنگ به‌قدری خوب امتحان دادند که بنده احتمال نمی‌دادم که بتوانند به‌این خوبی از عهده برآیند. تمام نمره‌های خوب از ۱۸ کمتر نداشتند. مخصوص چیزی که بنده را در نهایت مسرت داشت، در اقبال خانم‌های اصفهان و اولیای اطفال بود که (با) یک دنیا مسرت از خانم محترمه مدیر معظمه اظهار تشکر (و) امتنان می‌کردند. چهار نفر دختر یتیم شش‌ماهه‌روزی نگاه‌داری می‌کنند و تمام لوازمات زندگی آنها مهیا

* - در اصل علماء و ائمانه

* - در اصل بی‌موالانگی

(می‌باشد). لباس تمام محصلین را قرار گذاردند از فدک آبی باشد - که تار و پودش از وطن عزیز است - با یک نشاطی و انبساطی دخترهای محترمه همین لباس‌های فدک را پوشیده و به خود می‌بالیدند. که گویا به زبان حال می‌گویند* که ماییم دختران ایران و یادگار پادشاهان کیان و از نسل قهرمانان ایران! در واقع دیدنی بود در شهری که تا به حال گوش‌شان ترقی دختران نرسیده بود و اسمی از مدرسه نسون نشنیده، به این قسم استقبال می‌نمایند. و... جای همه‌ی خانم‌های معارف‌پرور خالی بود که لذتی روحانی ببرند.^{۵۱}

با در دست داشتن این گزارش موارد زیر را می‌توان دریافت:
اول این که تاریخ افتتاح ام المدارس در حدود اواخر شوال یا اوایل ذی القعدة ۱۳۳۳ ق. می‌باشد و به‌طور قطع تا این تاریخ مدرسه‌ی دخترانه‌ی دیگری (غیر از مدارس خار جیان) در اصفهان وجود نداشته است. دیگر این که در این مدرسه صرفاً به آموزش خواندن و نوشتن بسنده نشده و تاریخ، جغرافیا و آموزش‌های اخلاقی نیز در برنامه درسی دانش‌آموزان گنجانده شده است. علاوه بر آن از دانش‌آموزان امتحان گروهی به عمل آمده و همه‌ی آنان دارای پیشرفت تحصیلی قابل ملاحظه بوده‌اند. دیگر این که استفاده از لباس متحدالشکل آبی رنگ (یونیفرم) برای دانش‌آموزان الزامی بوده است. مجبور کردن دخترهای محترمه به پوشیدن لباس فدک* و پروراندن این اندیشه در ایشان که استفاده از پارچه‌های وطنی موجب تقویت غرور ملی است. البته اقدامی در خور ستایش است اما شاید مهم‌ترین نکته‌ی این نامه، گزارش «اقبال خانم‌های اصفهان و اولیای آنها» می‌باشد که نشان می‌دهد این شهر تا چه اندازه در عطش تأسیس مدرسه‌ی دختران می‌سوخته و تا چه حدی به آن نیازمند بوده است. نگهداری از چند کودک بی‌سرپرست به صورت شبانه‌روزی و با هزینه‌ی مدیر مدرسه هم، بیانگر روحیه‌ی نوع پروری و صفات برجسته روحی اوست.
ام المدارس در میان شعف بسیار خانواده‌های با فرهنگ اصفهان شروع به فعالیت کرد و مدیر آن نیز با کوله باری از تجربه‌هایی که از بازرسی مدارس پایتخت آموخته بود، در ترفیع آن همت گماشت.

مهم‌ترین امتیاز ام المدارس این است که بنیان‌گذار آن زنی با تحصیلات عالی است. این موضوع را باید نقطه‌ی عطفی در حیات فرهنگی اصفهان به حساب آورد و پس از آن راه برای شرکت زنان در امر آموزش در این شهر گشوده شد.

ام المدارس در آسمان تیره و تار اصفهان برای چند گاهی درخشید اما با مخالفت‌هایی که صورت گرفت به خاموشی گرایید. تاریخ دقیق تعطیل شدن آن را نمی‌دانیم. عبارت سرلوحه‌ی روزنامه زبان زنان که تا تاریخ ذی الحجه ۱۳۳۷ ق. / شهریور ۱۲۹۸ ش. محل اداری زبان زنان را «موتماً مدرسه ام المدارس» معرفی کرده است؛ نیز چندان بر آگاهی ما نمی‌افزاید. شاید مدت‌ها قبل این مدرسه تعطیل شده و صدیقه دولت‌آبادی در مدرسه‌ی متروکه مبادرت به انتشار روزنامه‌اش کرده باشد. شاید هم تا زمان انتشار اولین شماره‌های این روزنامه هنوز دایر بوده و صدیقه دولت‌آبادی از هم‌فکری‌ها و هم‌راهی‌های آن زن فرهنگ‌پرور سود برده باشد. اما با اطمینان می‌گوییم که این مدرسه در نیمه‌ی ربیع‌الثانی ۱۳۳۹ ق. / دی ماه ۱۲۹۸ ش. دیگر وجود خارجی نداشته است. صدیقه دولت‌آبادی در گلایه نامه‌ای که در پاسخ صادق انصار رییس معارف اصفهان در زبان زنان به چاپ رساند، به صراحت سیاست‌های فرهنگی را مورد سرزنش قرار می‌دهد و می‌نویسد:
«...همین اصفهان بود که به مجاهدت یک دختر خانم، دبستانی به نام ام المدارس در شش سال پیش تأسیس شد ولی آن قدر نوع شما - نه نوع ما - عدم هم‌راهی را بروز داده و عاقبت طوری ضدیت کردند که آن بیچاره اساس آن را به هم زده و به گیلان مسافرت کرد...»^{۵۲}

بخش دوم این مقاله و تمامی پانویست‌ها در شماره آینده ان‌شاءالله خواهد آمد.



تصویر محاسب‌الدوله یکی از بنیان‌گذاران مدارس اصفهان